



با همه تلاش‌های صورت‌گرفته و قدم‌های برداشته‌شده از سوی ایران اعتمادسازی، بدعهدی‌غرب بویژه آمریکا همواره در مسیری صورت‌گرفته تا هیچ منفعت‌قابل‌توجهی از این روابط، عاید ایران نشود

یادداشت
<div><div></div></div>

محمدرضاصادقی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل

جمهوری اسلامی ایران قریب به سه دهه پرونده توافق با غرب را در کنار سایر پرونده‌های سیاست خارجی در دستور کار خود داشته و تمام تلاش خود را برای این امر به کار گرفته است؛ اما غرب بویژه آمریکا در بازه‌های زمانی مختلف با خلف وعده یا عهدشکنی، سعی کرده جمهوری اسلامی را در تنگنا نگه دارد. لذا این رویکرد استراتژیک حاکمیت می‌تواند متأثر از عدم کسب منافع از غرب باشد. با توجه به سیاست خارجی اعلامی از سوی دولت برآمده از جناح اصولگرا که اولویت خود را گسترش روابط با شرق می‌داند و همچنین حرکت شتابان جمهوری اسلامی ایران در گسترش روابط راهبردی بویژه نظامی، اقتصادی و فرهنگی با شرق بویژه روسیه همواره شاهدیم که برخی کارشناسان و فعالان سیاسی متمایل به غرب، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را در مظان اتهام کج روی و اشتباه در اولویت‌سنجی سیاست خارجی قرار می‌دهند؛ به همین خاطر جا دارد به دلایل مهم این رویکرد استراتژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازیم.

جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ هشت ساله عراق و از آغاز دهه ۷۰ سعی بر کنار گذاشتن دوران پرنوسان دهه شصت داشته تا بتواند نظم اجتماعی خود را آن طور که شایسته است، بنا نهد. لذا در حوزه سیاست خارجی با

نگاهی به عهدشکنی‌های غرب و آمریکا علیه جمهوری اسلامی در دوره‌های مختلف

چرا ایران سیاست «نگاه به شرق» را در پیش گرفت؟

وجود همراهی کشورهای غربی با عراق در جنگ هشت ساله، سعی بر بازسازی روابط داشت تا بتواند با گسترش حوزه سیاست خارجی، منافع ملی را به پیش ببرد .

دولت سازندگی تلاش کرد تا ضمن بازسازی خرابی‌های گسترده ناشی از جنگ، روابط خارجی ایران را نیز ساماندهی کند. در این چهارچوب، گفت‌وگوهای انتقادی با اروپا آغاز شد که با رخداد میکونوس، گفت‌وگوهای مذکور متوقف گردید و تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا با اتخاذ سیاستی واحد در قبال جمهوری اسلامی ایران، سفرای خود را از این کشور فراخواندند. با برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶، سیدمحمد خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد. با روی کار آمدن دولت اصلاحات و تفاوت معنادار گفتمان دولت مذکور در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی نسبت به گذشته و اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهایی جدید نظیر سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، ائتلاف برای صلح و گفت‌وگو تمدن‌ها، موجبات بهبود روابط خارجی ایران از جمله با اتحادیه اروپا و آمریکا فراهم شد؛ تا جایی که در حمله ایالات متحده به افغانستان و عراق، هماهنگی نظامی امنیتی بین جمهوری اسلامی ایران و غرب صورت گرفته‌اما در نهایت این رئیس‌جمهور ایالات متحده بود که جمهوری اسلامی ایران را به نام محور شرارت خواند و در مذاکرات هسته‌ای نیز با وجود تعهدات جمهوری اسلامی ایران برای اعتمادسازی، دستاورد چندانی از روابط با غرب حاصل نشد.

در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، اگرچه بنا بر سیاست همسایگی و گسترش روابط با کشورهای منطقه بود، اما از سوی ایران بن بست‌ی برای مذاکره با غرب وجود نداشت؛ یا وجود این روندهای مذاکرات با ایران شد.

در دولت اعتدال نیز با شعار سیاست خارجی تنش‌زدا و برقراری روابط حسنه با غرب بویژه آمریکا، مذاکرات برجام با تیمی جدید آغاز به کار نمود و پس از مذاکرات طولانی مدت و فرسایشی، سرانجام توافقنامه برجام با همه انتقادات و حمایت‌های داخلی و خارجی امضا شد که بنا شد در ازای انجام تعهدات هسته‌ای از سوی ایران، غرب بویژه آمریکا تحریم‌های ظالمانه خود را کاهش و همکاری‌های اقتصادی بویژه با اتحادیه اروپا و چین و روسیه آغاز گردد. اما شاهد بودیم که در دولت اوباما تعهدات طرف غربی انجام نشد و همواره با بهانه‌های واهی از جمله عدم عضویت ایران در FATF و… سعی بر عدم انجام تعهدات خود داشتند.

سرانجام با حضور جمهوری خواهان بر سر کار، دولت ترامپ خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد و عملاً این تصور که دولت وقت ایران توانسته کانال‌های کوچکی از گشایش‌های اقتصادی را باز کند، بر باد رفت و آنچه مذاکرات برجام خوانده می‌شد، در عمل به حاشیه کشیده شد. اتحادیه اروپا نیز به دلیل ترس از تحریم‌های دولت ترامپ عملاً تنها به حمایت‌های لفظی و پراکنده بسنده نمود و هیچ اقدام تأثیرگذاری در راستای رفع تحریم‌ها و یا گشایش تعهدات هسته‌ای را آغاز کرد.



تحلیلی بر توافق اخیر میان ایران و عربستان و بازتاب‌های آن در نظام بین‌الملل

امریکا در بن بست غرب آسیا

امریکا دستاورد مطلوبی بر جای نگذاشته، بلکه پتانسیل جمعی در این منطقه را به سمت فاصله گرفتن از آمریکا و جایگزینی قدرت‌های دیگر برای آن سوق داده است.

زیرا حصول ابتدایی‌ترین نیاز بشری یعنی «امنیت» در پلن آمریکا امکان نیافته، بلکه بعد از گذشت سال‌ها اثبات شده که یکی از مهم‌ترین عوامل ناامنی جهان راهبردهای آمریکا بوده است.

کشورهای منطقه، بعد از تحمل جنگ‌های پیاپی و خسارت‌های مادی و ویرانی‌های جبران‌ناپذیر به این واقعیت رسیده‌اند که روی دیگر سکه بازیگری آمریکا در منطقه، امنیت‌زدایی و در باتلاق فرو بردن آنان است تا برای همیشه نیاز به حضور آمریکا،

و طرح «صلح چین» برای پایان دادن به جنگ بی‌انتهای اوکراین و همچنین توافق ایران-عربستان، از الگوسازی چین برای رفع مناقشات در جهان هراس دارند. آنها روی دیگر بازیگری و اراده سیاسی چین برای تضمین امنیتی در جهان را، به بن بست رسیدن طرح‌های آمریکا و اجماع جهانی برای پذیرش نقش آن می‌دانند. تحلیلگران امریکایی در نشریه نشنال اینترتست، نتیجه عملکرد آمریکا در جنگ افروزی را چنین بیان می‌دارند: «در حالی که واشنگتن زمان و منابع خود را برای سرنگونی دولت‌ها در عراق، لیبی و افغانستان و تحریم سوریه و ایران به هدر داده است، چین با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و روابط پیشروی کرده است. از این رو، واشنگتن بهتر است به جای وحشت از اقدامات چین، برای رقابت با پکن فراتر از حوزه نظامی تلاش خود را به کار گیرد.»

جاناتان پانیکوف، معاون سابق افسر اطلاعات ملی برای خاور نزدیک در شورای اطلاعات ملی ایالات متحده هم در اهمیت نقش آفرینی چین می‌گوید: «جالب‌ترین بخش توافق عربستان و ایران، نقشی است که چین در کمک به میانجیگری این معامله ایفا کرد. بحث گسترده در خاورمیانه و بسیاری در ایالات متحده این است که چین فقط منافع اقتصادی در منطقه دارد. من به تاژگی کنفرانسی را در مورد روابط چین و عربستان در دوچه برگزار کردم و به صراحت بیان می‌کنم که این توافق، بخش زیادی از نظرات کارشناسان در اینجا را به خود اختصاص داده بود. اما روابط اقتصادی و تجاری اغلب جای خود را به تعامل سیاسی می‌دهد که در نهایت می‌تواند به همکاری اطلاعاتی و امنیتی منجر شود. اکنون ممکن است شاهد ظهور نقش سیاسی چین در منطقه باشیم و این باید هشدار ی برای سیاستمداران ایالات متحده باشد که رها کردن خاورمیانه و روابط رو به تنزل با متحدان، به سادگی موجب خلأیی برای ورود چین به منطقه خواهد شد که اساساً امنیت تجاری، انرژی و ملی ایالات متحده را تضعیف خواهد کرد.»

به طور کلی، سیاست‌های آمریکا در کلاس امنیتی‌ی تعریف شده خود، در حال تنزل جایگاه و از دید خارج شدن است. حتی اگر مناسبات نظامی بین کشورهای خلیج‌فارس و آمریکا وجود داشته، بدان معنی نیست که این کشورها مانند سابق در برابر آمریکا رفتار می‌کنند. به عقیده کارشناسان امریکایی، تضمین‌های امنیتی این کشور حتی سعودی‌ها را هم به سختی می‌تواند اقناع کند و نمی‌تواند باعث بازگشت آنها به اردوگاه آمریکا همانند



اتحاد استراتژیک شکل گرفته میان این کشورها در این شرایط و توسعه شتابان روابط خارجی جمهوری اسلامی بویژه در ماه‌های اخیر قطعاً متأثر از عملکرد منفی غرب، بویژه آمریکا و بدعهدی‌های آنهاست. به نظر می‌رسد که اکنون غرب و ایالات متحده در عمل به این باور رسیدند که جمهوری اسلامی ایران مانند برخی کشورهای دیگر قابل بازی دادن نیست و ایران که ذاتاً یک قدرت منطقه‌ای مستقل از برقدرت‌هاست تن به هیچگونه مسیری که عایدی آن بردگی، استثمار و یا چیزهایی شبیه به این باشد، نخواهد داد.

بدعهدی غرب بویژه آمریکا همواره در مسیری صورت گرفته تا هیچ منفعت قابل توجهی از این روابط، عاید ایران نشود. لذا شاید بتوان گفت که یکی از دلایل رویکرد استراتژیک نگاه به شرق ایران، همین اتفاقات بوده است. گسترش همکاری با روسیه و چین و طراحی مناسبات روابط خارجی بر مبنای فاصله گرفتن از کشورهای غربی را هم باید در همین راستا دانست؛ بخصوص اینکه کشورهای همکار ایران خود کم و بیش تحت تحریم‌های شدید آمریکا و اتحادیه اروپا بوده‌اند.



دانش

● با حضور جمهوری خواهان بر سر کار، دولت ترامپ خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد و عملاً این تصور که دولت وقت ایران توانسته کانال‌های کوچکی از گشایش‌های اقتصادی را باز کند، بر باد رفت و آنچه مذاکرات برجام متحده می‌شد، در عمل به حاشیه کشیده شد. اتحادیه اروپا نیز به دلیل ترس از تحریم‌های دولت ترامپ عملاً تنها به حمایت‌های لفظی و پراکنده بسنده نمود و هیچ اقدام تأثیرگذاری در راستای رفع تحریم‌ها و یا گشایش اقتصادی انجام نداد؛ تا حدی که دولت اعتدال که تمایل بسیاری بر برقراری روابط با غرب داشت نیز کاهش تعهدات هسته‌ای را آغاز کرد.

سابق شود.

طرد سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه

امریکا تاکتیک‌هایی همچون ایجاد پایگاه نظامی و حضور مستقیم و امضای قراردادهای ژئوپلیتیک نیز از دیگر عواملی است که دوستان خود در منطقه را در پیش گرفت و سپس با حمله نظامی مستقیم به افغانستان و عراق، تلاش کرد نظم منطقه را مطابق با خواست و منافع خود در راستای هژمونی آمریکا رقم بزند. امریکایی‌ها همواره به دنبال اهدافی مانند بحران‌زایی، ایجاد جو بدبینی، سوءظن، دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و فروش سلاح‌های انبار شده خود هستند. این سیاست‌ها در سال‌های اخیر روند پویایی و رو به رشد را از منطقه سلب کرده و تنها خسارت‌های امنیتی و اقتصادی و عدم ثبات را برای آن به همراه داشته است. از طرفی، تداوم رویکرد جنگ طلبانه و خصومت‌زای آمریکا در جنگ اوکراین به اوج خود رسیده است. جنگی که تبعات آن تنها محصور به منطقه جنگی نیست و لاجرم غرب آسیا را متأثر از خود خواهد کرد. عدم همراهی مثبت دولت‌های منطقه با استعمار جنگ و سیاست غرب منبت دولت‌های منطقه را بیشتر از آنکه همراهی مثبت دولت‌های منطقه با استمرار جنگ و سیاست غرب منبتی بر تقویت جبهه جنگی، نمونه باززی از مخالفت دولت‌های منطقه با سیاست‌های آمریکا است؛ آنها خواستار پایان دادن به جنگ روسیه و اوکراین از طریق مذاکرات هستند.

نشریه امریکایی «فارن پالیسی» که بازتاب‌دهنده دیدگاه شورای (غیردولتی) روابط خارجی امریکاست، در مطلبنی مدعی شده که با تشدید تجاوزات روسیه عربستان سعودی) که معمولاً در بیشتر درگیری‌ها در مقابل یکدیگر قرار دارند، به مسکو کمک می‌کنند؛ به موازات چنین روندی، سیاست کشورهای منطقه در سال‌های اخیر با محوریت تنش‌زایی و حل و فصل بحران‌های موجود پیش رفته که «نگاه به شرق» در منطقه، رویکردی در

همین راستا است .

نبرد آمریکا و چین در غرب آسیا

توسعه روابط چین با کشورهای منطقه در حوزه‌های اقتصادی، فناوری، نظامی و ژئوپلیتیک نیز از دیگر عواملی است که موجی از نگرانی را در آمریکا ایجاد کرده و این انگیزه را به وجود آورده که آنها نیز با کاستن از تعهدات نظامی و اقتصادی خویش در مناطق مختلف از جمله غرب آسیا، به دنبال پیگیری رقابت با این قدرت نوظهور باشند. کشورهای منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر در اثر گسترش روابط و تبادلات تجاری با کشور چین، از امریکا دور شده‌اند.

خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا که گاهی در برخی محافل روی آن بحث و از آن به عنوان اتمام تنش در منطقه یاد می‌شود، باید در همه ابعاد آن مورد توجه قرار گیرد؛ چنین خروجی، تنها به حضور فیزیکی و نظامی آمریکا در منطقه محدود نیست، بلکه ایالات متحده می‌کوشد تا با ابزارهای قدرت نرم و قدرت هوشمند، حضور در این منطقه را به متحدان خود واگذار و حمایت آمریکا را از راه دور و پشت صحنه انجام دهد.

از سویی دیگر، کارشناسان امریکایی اذعان کرده‌اند که خروج آمریکا از منطقه سبب نفوذ بیشتر چین و روسیه خواهد شد. از این رو، امریکا همچنان بر ایجاد ناآرامی و بی‌ثباتی در منطقه و ایجاد راه‌های وابستگی هر چه بیشتر تأکید دارد و این از دید کارشناسان منطقه دور نمانده است. می‌توان گفت که آمریکا امروزه در ایجاد استراتژی‌های جدید در منطقه غرب آسیا و حتی در جهان دچار سردرگمی شده است و می‌کوشد با توسل به راهبردهای جدید، جایگاه خود را حفظ کند. اما به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن اتفاقات رخ داده در عرصه بین‌الملل، این‌تصور که امریکا راه چندان ی برای پیشرفت و نفوذ بیشتر در منطقه در پیش رو ندارد، روبه‌روز بیشتر در حال تحقق است .



دانش

● تداوم رویکرد جنگ طلبانه و خصومت‌زای آمریکا در جنگ اوکراین به اوج خود رسیده است. جنگی که تبعات آن تنها محصور به منطقه جنگی نیست و لاجرم غرب آسیا را متأثر از خود خواهد کرد. عدم همراهی مثبت دولت‌های منطقه با استمرار جنگ و سیاست غرب منبتی بر تقویت جبهه جنگی، نمونه باززی از مخالفت دولت‌های منطقه با سیاست‌های آمریکا است؛ آنها خواستار پایان دادن به جنگ روسیه و اوکراین از طریق مذاکرات هستند.

نشریه امریکایی «فارن پالیسی» که بازتاب‌دهنده دیدگاه شورای (غیردولتی) روابط خارجی امریکاست، در مطلبنی مدعی شده که با تشدید تجاوزات روسیه به اوکراین، دو قدرت خاورمیانه (ایران و عربستان سعودی) که معمولاً در بیشتر درگیری‌ها در مقابل یکدیگر قرار دارند، به مسکو کمک می‌کنند؛ به موازات چنین روندی، سیاست کشورهای منطقه در سال‌های اخیر با محوریت تنش‌زایی و حل و فصل بحران‌های موجود پیش رفته که «نگاه به شرق» در منطقه، رویکردی در همین راستا است.